

زنان در کلیسا: مروری کتاب مقدسی

اف. اف. بروس (F. F. Bruce)

F. F. Bruce · ترجمه آلمانی: Hans-Jörg Ronsdorf · آوریل 2021 · بازنگری شده در اکتبر 2026

”Women in the Church: A Biblical Survey“, Christian Brethren Review 33 (1982): 7-14

درباره نویسنده: فردریک فایفی بروس (Frederick Fyvie Bruce)، معروف به **اف. اف. بروس** (زاده 12 اکتبر 1910 در الگین (Elgin) اسکاتلند؛ درگذشته 11 سپتامبر 1990 در باکستون (Buxton)، دربیشر (Derbyshire)، انگلستان)، الهی‌دانی انجیلی از اسکاتلند بود که برخی نویسندگان او را یکی از تأثیرگذارترین پژوهشگران عهد جدید در الهیات بریتانیا در قرن بیستم می‌دانند.

بروس پسر یک مبشر از جنبش برادران بود و در تمام عمر عضو فعال «برادران باز» (Offene Brüder) ماند، هرچند دیدگاه تدبیرگرایی (Dispensationalismus) را که جزئی از تعلیم جنبش برادران است، نپذیرفت.

در سال 1959 در دانشگاه منچستر استاد کرسی جان رایلندز (John Rylands) در رشته کتاب مقدس‌شناسی و تفسیر شد. در این مقام بیش از هر استاد دیگری از نسل خود، رساله‌های دکتری در مطالعات کتاب مقدسی را راهنمایی کرد. می‌گویند او شناختی بسیار گسترده از کتاب مقدس داشت؛ دانشجویانش نقل می‌کنند که او در کلاس‌ها هم متن اصلی عبری و یونانی و هم چند ترجمه انگلیسی کتاب مقدس را از حفظ نقل می‌کرد.

او در موضع شخصی خود به‌عنوان یک مسیحی انجیلی شناخته می‌شد. او از حامیان پرشور جنبش دانشجویی انجیلی InterVarsity بود و بیش از 20 سال (1956-78) دستیار مشاور سردبیر مجله Christianity Today بود.

او برخلاف اکثر مسیحیان انجیلی هم‌نسل خود، بر پایه تفسیرش از نامه‌های پولس، مدافعی سرسخت برای برابری حقوق زنان در خدمت کلیسایی بود.

به زبان آلمانی آثار چندانی از او منتشر نشد. در دوران جوانی من، شناخته‌شده‌ترین آن‌ها «Die Glaubwürdigkeit der Schriften des Neuen Testamentes» (اعتبار نوشته‌های عهد جدید؛ به زبان آلمانی)، 1976 بود. هر کس به آثار آلمانی او علاقه دارد، می‌تواند اینجا در کتاب‌فروشی کتاب‌های قدیمی جست‌وجو کند:

«F. F. Bruce» – خرید کتاب‌های دست‌دوم، قدیمی و نو (booklooker.de)

ملاحظات مقدماتی

پدیده تأثیرپذیری از فرهنگ و سازگاری‌هایی که با آن همراه است، بارها در خود کتاب مقدس به تصویر کشیده می‌شود. ما بادیه‌نشینان اسرائیلی را می‌بینیم که از بیابان به زندگی یک‌جانشین کشاورزی در کنعان وارد می‌شوند؛ می‌بینیم که چگونه این کشاورزی روستایی در دوران پادشاهی جای خود را به اقتصادی شهری و بازرگانی می‌دهد. با همه نابسان‌هایی که انبیای بزرگ اسرائیل علیه آن‌ها شکایت می‌کردند. سازگاری پس از تبعید را با زندگی به‌عنوان بخشی از یک امپراتوری بزرگ و منظم می‌بینیم – نخست پارسی، سپس یونانی‌مآب، سپس رومی. حتی در محدوده (زمانی) تنگ عهد جدید می‌بینیم که چگونه انجیل از بستر

یهودی و فلسطینی خود به محیط غیریهودی جهان مدیترانه منتقل می‌شود. از این نظر، شیوه یوحنا به‌ویژه چشمگیر است. او در حالی که انجیل اصلی مسیح را حفظ می‌کند، اعتبار ماندگار و جهانی آن را با سبکی تازه از زبان برای مخاطبانی بیان می‌کند که با مخاطبان نخستین این پیام تفاوت زیادی دارند.

یکی از دغدغه‌های اصلی کاتبان و فریسیان در زمان خداوند ما این بود که مجموعه‌ای از احکام شریعت را بر هم‌عصران خود اعمال کنند که در اصل در شکلی کاملاً متفاوت از زندگی داده شده بود. برای نمونه، حکم سبّت در ارتباط با اقتصادی ساده از شبانی یا کشاورزی تدوین شده بود که در آن «کار» مفهومی روشن و فهمیده شده بود. اما در وضعیت پیچیده‌تر آغاز دوران مسیحی، چه نوع فعالیت‌هایی زیر منع «کار» قرار می‌گرفت؟ کاتبان دیدند که برای راهنمایی روشن مردم، تعریفی دقیق لازم است: در یکی از مکتب‌های آنان سی‌ونه دسته از «کار» تعیین شد که همه در روز سبّت ممنوع بودند.

این یک راه برای پرداختن به مسئله تأثیرپذیری از فرهنگ بود؛ راه عیسی راه دیگری بود. او ترجیح می‌داد به اصول بنیادین بازگردد: هر نوع عملی که هدف اصلی حکم را پیش می‌برد، آن را به جا می‌آورد؛ هر نوع عملی که مانع آن هدف اصلی می‌شد، آن را زیر پا می‌گذاشت. اما این بر عهده خود مردم بود که تشخیص دهند کدام اعمال هدف اصلی را پیش می‌برند و کدام مانع آن می‌شوند: او نمی‌خواست دستورهای دقیق وضع کند.

انجیل‌ها تضاد میان راه کاتبان و راه عیسی را در برخورد با عهد عتیق نشان می‌دهند. تاریخ بعدی کلیسا، تا نسل خود ما، همین تضاد را در برخورد با عهد جدید و در تلاش‌های گوناگون برای به‌کار بستن اصول آن در موقعیت‌های دگرگون‌شونده نشان می‌دهد. حقوق کلیسایی، چه صریحاً چنین نامیده شود و چه نه، نمونه‌ای از راه کاتبان است – یعنی سنت مشایخ.

وقتی پیام همیشگی عهد جدید امروز توجه عملی ما را به خود جلب می‌کند، باید به‌راستی تأثیرپذیری از فرهنگ را در نظر گرفت. اگر بخواهیم بفهمیم پیام ماندگار آن واقعاً چیست، باید موقعیت محلی و زمان‌مند را که این پیام نخستین بار در آن رسانده شد، در نظر بگیریم. به‌ویژه زمانی که می‌خواهیم پیام‌آموزیم چگونه باید آن را از نو در شرایط محلی و زمانی فرهنگ خودمان به کار ببریم.

در مورد مبشرانی که انجیل را به سرزمین‌هایی با سنتی متفاوت از سنت خودشان می‌برند، این را امری بدیهی می‌دانیم. حتی با ارتباطات فوری و جهانی ما، شوک فرهنگی همچنان واقعیتی است – واقعیتی که در هر دو جهت عمل می‌کند. پس بیایید به همین شکل فرض کنیم که آگاهی همدلانه از فرهنگ‌هایی که انجیل‌ها و نامه‌ها نخست در آن‌ها پدید آمدند، به ما کمک خواهد کرد تا این متون را در بستر خودشان بفهمیم. تا سپس در محیط زندگی خودمان نیز از آن‌ها بهره ببریم.

۱. در آفرینش

تعلیم بنیادین روایت‌های آفرینش این است که خدا، وقتی انسان (آدم) را به صورت خود آفرید، آنان را مرد و زن آفرید (پیدایش 1:27).

در روایت پیدایش 1 هیچ پرسشی دربارهٔ تقدم مطرح نیست، چه رسد به برتری. در پیدایش 2 زن (از نظر زمانی) پس از مرد سرشته می‌شود تا «یاوری باشد که با او برابر و درخور اوست» – نه آن‌گونه که مفسری متأخر گفته است: «او فقط برای خدا، و زن برای خدا در او». تقدم (زمانی) مرد در این روایت آفرینش به

معنای برتری او نیست. هر ادعایی در این جهت را می‌توان با این استدلال مخالف پاسخ داد که آنچه در آخر آفریده شده، تاج این کار است – اما هیچ‌یک از این دو استدلال به نتیجه نمی‌رسد.

II. در سقوط

در روایت سقوط، نه در روایت‌های آفرینش، برای نخستین بار از برتری یک جنس بر جنس دیگر سخن به میان می‌آید. و در اینجا سخن از برتری ذاتی نیست، بلکه از برتری‌ای که با زور اعمال می‌شود. سخنان آفریدگار به حوا، «اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد» (پیدایش 3:16)، به این معناست که در وضعیت گناه‌آلود انسانی ما، مرد از اشتیاق طبیعی زن به خود سوءاستفاده می‌کند تا بر او مسلط شود و او را به انقیاد درآورد. **انقیاد زن در واقع نشانه‌ای از طبیعت سقوط کرده مرد است.**

اگر کار مسیح شامل غلبه بر پیامدهای سقوط است، پس اثر کار او برای رهایی زن آشکار است.

III. در آفرینش تازه

(a) نگرش و تعلیم عیسی

عیسی در فرهنگی مردسالار به دنیا آمد. او برخی از پیش‌فرض‌های بنیادین آن را آرام و غیرمستقیم سست کرد. برای نمونه، برخورد او با مسئله طلاق نه تنها توسل همیشگی او به اصول بنیادین را نشان می‌دهد؛ مهم‌ترین اثر عملی آن، برطرف کردن عدم توازن بود که به شدت به زیان زنان بود. شاگردان مرد او بی‌درنگ این را دریافتند، چنان‌که واکنش‌شان نشان می‌دهد. آنان گفتند: «اگر مرد تحت هیچ شرایطی نتواند از زن خود طلاق بگیرد، بهتر است ازدواج نکند» (متی 19:10).

از این واقعیت که هر دوازده رسول نخستین مرد بودند، گاهی نتیجه‌گیری‌های ناموجهی شده است. اما در حقیقت، شاگردان مرد خداوند ما در کنار شاگردان زن او چهره غم‌انگیزی داشتند، به‌ویژه در ساعات پایانی او؛ و این زنان بودند که او نخست امتیاز رساندن خبر رستاخیزش را به آنان سپرد.

او با زنان کاملاً طبیعی و بی‌تکلف همچون انسان‌هایی واقعی رفتار می‌کرد. او تعلیم خود را به گوش‌های شنوا و دل مریم اهل بیت عنیا سپرد، و از قضا ماهیت پرستش حقیقی را بر یک زن سامری آشکار کرد. شاگردانش که او را این‌چنین بر سر چاه یافتند، شگفت‌زده شدند که با زنی سخن می‌گوید: برای یک معلم دینی، چنین کاری در بهترین حالت اتلاف وقت و در بدترین حالت خطری روحانی بود.

(b) نگرش و تعلیم پولس

در اشاره‌های فراوان پولس به همکارانش، چه مرد و چه زن، **هیچ تفاوتی در خدمت یا جایگاه به چشم نمی‌خورد.** از میان زنان، فیبی را به یاد می‌آوریم، شماس زن (و نه دیاکونیس (Diakonis))! کلیسای کنخریه (رومیان 16:1-2)، که با رساندن سالم نامه به رومیان، خدمتی بی‌بدیل به کلیسای جهانی کرد. و افودیه و سنتیخی از فیلیپی را، که پولس آنان را به‌عنوان زنانی ستود که دوشادوش او در انجیل جان‌فشانی کردند، همراه با اکلیمنثس و دیگران (فیلیپیان 4:3). پولس عنوان «رسول» را گسترده‌تر از لوقا به کار می‌برد، و شاید حتی دست‌کم یک زن را در میان آنان جای می‌دهد، اگر شخصی که در رومیان 16:7 در کنار

اندرونیکوس نام برده شده، یونیا، یک زن (چنان که کریزوستوم (Chrysostomus) آن را فهمید) باشد، و نه یونیا، یک مرد.

از دیدگاه تربیت پولس، او اندیشه‌ای انقلابی را بیان می‌کند وقتی اعلام می‌کند که «در مسیح عیسی ... نه یهودی است و نه یونانی، نه غلام و نه آزاد، نه مرد و نه زن» (غلاطیان 3:28). احتمالاً همان زمان نیز دعای صبحگاهی یهودیان شامل بخشی بود که در آن مرد پرهیزگار خدا را شکر می‌کند که او را یهودی آفرید و نه غیریهودی، آزاد و نه غلام، مرد و نه زن. هر سه امتیاز در اینجا محو می‌شوند: هرچند در یهودیت زمان پولس واقعی بودند – در مسیح ملغی شده‌اند. در یهودیت تنها مردان بودند که مهر دیدنی عهد با ابراهیم را بر بدن خود دریافت می‌کردند؛ یکی از پیامدهای انجیل بدون ختنه پولس این است که هر امتیاز دینی از این دست برای مردان در برابر زنان ملغی می‌شود. تا امروز در میان یهودیان ارتدوکس، حد نصاب لازم برای رسمیت یک جماعت کنیسه ده مرد آزاد است؛ اگر ده مرد حاضر نباشند، عبادت نمی‌تواند آغاز شود. (به هر حال می‌توانیم خوشحال باشیم که برای جلسات مسیحی تعداد کم‌سخت‌گیرانه «دو یا سه» را داریم، بی‌آنکه چیزی گفته شود که مرد باشند یا زن.) اما پولس از زنان مسیحی انتظار دارد که در جلسات کلیسا نقشی مسئولانه ایفا کنند. و اگر او به سبب نگرانی برای نظم عمومی از آنان می‌خواهد که هنگام دعا یا نبوت سر خود را بپوشانند، **روسی نشانه اقتدار خود آنان است تا آزادی مسیحی خود را به این شکل به کار بگیرند – و نه نشانه اینکه کس دیگری بر آنان اقتدار دارد.**

هیچ‌یک از سخنانی که پولس در جاهای دیگر درباره مشارکت زنان در جلسه پرستشی می‌گوید، نمی‌تواند به معنایی فهمیده شود که با این اعلام‌های اصولی در تضاد باشد. این درباره محدودیت‌های ظاهری آزادی عمومی آنان در اول قرن‌تین 14:34 («زنان در کلیساها خاموش باشند») و اول تیموتائوس 2:11 («زن باید در سکوت و با کمال تسلیم تعلیم گیرد») صدق می‌کند. در واقع پرسش‌های انتقادی درباره متن اول قرن‌تین 14:34-35 (که سنت دست‌نوشته‌های «غربی» آن را پس از آیه 40 قرار می‌دهد) یا درباره نویسنده مستقیم نامه‌های شبانی مطرح شده است. شواهد کافی نیست تا اول قرن‌تین 14:34-35 را از متن اصیل حذف کنیم؛ منعی که در این آیات بیان شده، به پرسیدن سؤال‌هایی مربوط است که دآوری درباره سخنان نبوتی را در بر دارد (دست‌کم بافت آن‌ها چنین گمانی را پیش می‌آورد). اما نامه‌های شبانی را ما به‌عنوان نوشته قانونی (قانونی) دریافت کرده‌ایم، و این درباره اول تیموتائوس 2:9-15 نیز صدق می‌کند. من مایلم با کریزوستوم موافق باشم، که عهد جدید یونانی را به زبان مادری خود می‌خواند، که در اول تیموتائوس 2:9-10 دستوری آمده است (که تعلیم اول قرن‌تین 11-16 را بسط می‌دهد) مبنی بر اینکه پوشش و رفتار زنان هنگام شرکت در دعای عمومی باید شایسته باشد. اما در آیات 11 و 12 این باب، به‌صراحت به زنان اجازه تعلیم دادن یا فرمانروایی داده نمی‌شود. ربط دو استدلال – (a) اینکه آدم پیش از حوا آفریده شد و (b) اینکه حوا واقعاً فریب خورد، در حالی که آدم می‌دانست هنگام شکستن حکم الهی چه می‌کند – بی‌درنگ آشکار نیست. من از این نظریه چندان خوشنود نیستم که اولی نمونه‌ای اولیه از اصل حق نخست‌زادگی است که حقوق ویژه نخست‌زاده را به رسمیت می‌شناسد.

تفسیر می‌کوشد معنای متن را در بستر نخستین آن تعیین کند. اما وقتی تفسیر کار خود را انجام داد، کاریست ما از متن باید از این پرهیز کند که با عهد جدید همچون کتابی از قواعد رفتار کند. وقتی متن عهد جدید را بر موقعیت خودمان به کار می‌بریم، لازم نیست با آن چنان رفتار کنیم که کاتبان در زمان خداوند ما با عهد عتیق رفتار می‌کردند. **ما نباید آنچه را که به‌عنوان راهنمایی برای ایمانداران در موقعیتی خاص در نظر گرفته شده بود، به قانونی تبدیل کنیم که برای همه زمان‌ها الزام‌آور باشد.**¹ (عموماً پذیرفته شده است

که دستورهای مربوط به بیوه‌زنان، که بعدتر در نامه اول به تیموتائوس آمده، امروز لازم نیست به طور لفظی اجرا شوند، هرچند اصل اساسی آن‌ها همچنان باید رعایت شود.) **این تناقضی طنزآمیز است که پولس، که آن قدر می‌کوشید نوایمانانش را از بندگی شریعت رها کند، برای نسل‌های بعدی به قانون‌گذار تبدیل شود. آزادی روح، که در یک موقعیت خاص می‌تواند با مجموعه‌ای از رهنمودها حفظ شود، ممکن است در موقعیتی تازه شیوه دیگری را بطلبد.**

البته این پرسش پیش می‌آید که با چه معیارهایی می‌توان با اطمینان میان عناصری از نامه‌های رسولان که اعتباری محلی و گذرا دارند، و عناصری که اعتباری جهانی و ماندگار دارند، تمایز گذاشت. این پرسش بزرگ‌تر از آن است که بتوان اینجا به تفصیل به آن پرداخت. **اما وقتی پای نوشته‌های پولس در میان است، تأکید پرشور او بر آزادی، رهنمودی قابل‌اعتماد به دست می‌دهد – آزادی حقیقی در برابر بندگی روحانی از یک سو و بی‌بندوباری اخلاقی از سوی دیگر. این رهنمود چنین است: هر آنچه در تعلیم پولس آزادی حقیقی را پیش می‌برد، اعتباری جهانی و ماندگار دارد؛ هر آنچه به نظر می‌رسد آزادی حقیقی را محدود می‌کند، به شرایط محلی و گذرا مربوط است.** (برای نمونه، اگر بخواهیم به حوزه دیگری برویم، محدودیت‌های آزادی یک مسیحی در مسئله خوراک به جامعه‌ای بستگی دارد که او – مرد یا زن – در آن به سر می‌برد؛ و حتی این محدودیت‌ها بیانی از اصل برتر هستند: همیشه خیریت دیگران را در نظر داشتن.)

توسل به اصول بنیادین در کاربست ما از عهد جدید ممکن است این را بطلبد که بپذیریم: اگر روح بنا بر خشنودی حاکمانه خود عطایای گوناگون به ایمانداران مختلف می‌بخشد، این عطایا برای آن است که به سود تمام کلیسا به کار گرفته شوند. اگر او آشکارا عطایای تعلیم یا رهبری را از زنان مسیحی دریغ می‌کرد، باید آن را به عنوان نشانه اراده او بپذیریم (اول قرنتیان 12:11). **اما تجربه نشان می‌دهد که او این عطایا و عطایای دیگر را با «قدرشناسی بی‌تبعیض» به مردان و زنان به یکسان می‌بخشد – البته نه به همه زنان، و همچنین نه به همه مردان. از این رو رضایت دادن به یک حالت میانه یا سازش در این مسئله خدمت زنان، که در آن به آنان اجازه داده می‌شود دعا و نبوت کنند اما تعلیم ندهند و رهبری نکنند، رضایت‌بخش نیست.** اجازه دهید بیفزایم که توسل به این اصول بنیادین در کاربست ما از عهد جدید می‌طلبد که هیچ کاری نشود که یگانگی یک کلیسای محلی را به خطر اندازد. کسانی که کتاب مقدس را آن‌گونه می‌فهمند که در این نوشته به آن اشاره شده، باید آزاد باشند که آن را چنین تفسیر کنند. اما نباید شتاب را تحمیل کنند یا بکوشند فهم خود از کتاب مقدس را تحمیل کنند، تا زمانی که این فهم در کلیسا پذیرش عمومی بیابد. و وقتی چنین شد، دیگر نیازی به تحمیل آن نخواهد بود.

IV. کهنات زنان

بحث‌های اخیر درباره پذیرفتن زنان در مقام کشیشی در کلیسای انگلستان و جماعت‌های مشابه، تا حد زیادی از برداشتی از کهنات مسیحی سرچشمه می‌گیرد که ما در آن شریک نیستیم. در این بحث‌ها بسیاری صادقانه پذیرفتند که زنان در کلیسا عملاً می‌توانند همه خدماتی را انجام دهند که یک کشیش کلیسای آزاد انجام می‌دهد. تنها کاری که زن اجازه ندارد انجام دهد، برگزاری آیین عشاء ربانی (Eucharistie) است.

مفهومی از کهنات که در چنین موضعی نهفته است، مفهوم طبقه‌ای جداگانه است که مردانی برگزیده با تشریفات رسمی در آن دست‌گذاری می‌شوند. کنار گذاشتن زنان از این دست‌گذاری با استدلال‌های

گوناگونی دفاع می‌شود که برخی از آن‌ها کمتر از برخی دیگر قانع‌کننده‌اند. ادعا می‌شود که بدون حضور و عمل چنین کشیش دست‌گذاری شده‌ای، مراسم شام خداوند نامنظم، اگر نه بی‌اعتبار، است.

خب، ممکن است بگوییم این مسئله‌ای است که به ما مربوط نیست: ما به کهنات همه ایمانداران ایمان داریم؛ ما هیچ طبقه محدودی از کاهنان را به رسمیت نمی‌شناسیم. پس آیا اشکالی ندارد که در یکی از مراسم‌های شام خداوند ما، زنی برای نان شکرگزاری کند و پیش از تقسیم آن میان جماعت، آن را پاره کند؟ گمان می‌کنم برخی از برادران ما – شاید با اکراه – هر چیز دیگری را زودتر از این به زن واگذار می‌کردند. (اگر به آنان بی‌انصافی می‌کنم پوزش می‌خواهم؛ اما این برداشتی است که گاهی دارم.) اما چرا؟ شکرگزاری و پاره کردن مقدماتی نان بر سر سفره تنها از این نظر اعمالی کاهنانه‌اند که شخصی که آن‌ها را انجام می‌دهد، این کار را به‌عنوان نماینده دیگر ایمانداران حاضر در آنجا انجام می‌دهد که کهنات مشترک خود را به کار می‌گیرند. اما نه به‌عنوان نماینده مسیح، که واقعاً بر سر سفره خود حاضر است و به کسی نیاز ندارد که نماینده او باشد. چرا یک زن مسیحی، که در کهنات مشترک ما سهیم است، نتواند چنین عمل نمایندگی را از سوی هم‌ایمانانش درست مانند یک مرد مسیحی انجام دهد؟ **این پرسشی بلاغی نیست؛ من به راستی پاسخی کتاب مقدسی می‌خواهم.**

به من گزارش داده‌اند که در برخی از همایش‌های زنان ما، زنان هر بخش دیگری از برنامه را با شایستگی بسیار اداره می‌کنند؛ اما برای مراسم شام خداوند مطلوب می‌دانند که یکی دو مرد را برای ظاهر قضیه بیاورند تا آن را رهبری کنند. این تقصیر برگزارکنندگان نیست؛ اما آنان به‌خوبی می‌دانند که اگر رهبران روحانی برخی از خواهرانشان گمان کنند که زنان مراسم شام خداوند را رهبری می‌کنند، آن خواهران از شرکت بازداشته می‌شوند.

جان نلسون داربی (J. N. Darby) مسلماً فمینیست نبود، اما رگه‌ای قوی از عقل سلیم داشت. او این را تا حدی نامناسب می‌دانست که زنی حتی سرودی را آغاز کند، اما افزود: «با این حال مخالفتی ندارم، اگر این کار را با فروتنی انجام دهد.» اما وقتی از او پرسیدند که آیا زنان مسیحی می‌توانند در غیاب مردان با هم شام خداوند را بگیرند، گفت: «اگر سه زن در جزیره‌ای دورافتاده بودند، نمی‌دانم چرا نباید با هم نان را پاره کنند، اگر این کار را در خلوت انجام دهند.» در این سخن عقل سلیم خود را نشان داد. البته اگر آنان در جزیره‌ای دورافتاده تنها بودند، به‌سختی می‌توانستند جز در خلوت چنین کنند؛ و جزیره‌های دورافتاده دیگری هم هست که آب گرداگردشان را نگرفته است.

۷. سنت‌ها و رسوم برادران

اشاره به داربی ممکن است این برداشت را پدید آورد که جنبش برادران – برخلاف (برای نمونه) کویکرها – از آغاز گرایش داشت که مردسالار باشد. من آن بانوی برگزیده، تئودوسیا، ویکنتس پاورزکورت (Theodosia Viscountess Powerscourt) را فراموش نمی‌کنم، اما او نیز «جای خود را می‌دانست».

دو عامل چنین نگرشی را حفظ کرده‌اند: یکی سنت پایدار کلیسای عالی (High Church) در جنبش ما (جنبش برادران)، و دیگری روحیه کاتبانه (اگر نگوئیم شریعت‌گرایی) در کاربست ما از کتاب مقدس.

البته استثنای برجسته‌ای هم وجود داشت. جماعت برادران در خیابان هوهن اشتاوفن (Hohenstaufenstraße) در برلین را تونی فون بلوشر (Toni von Blücher) (از نوادگان زن هم‌رزم ولینگتون در واترلو) و چند زن هم‌فکر بنیان نهادند. وقتی مردی به جمع آنان پیوست، (برخلاف آنان) چنان بی‌عطا بود

که حضورش هیچ تغییری در روش کارشان پدید نیاورد. و من از جماعتی از برادران در شمال شرق اسکاتلند خبر دارم – در رایینی (Rhynie)، آبردین شر (Aberdeenshire) – که در ربع آخر قرن نوزدهم سرسختانه پافشاری می‌کرد که آزادی خدمت را به زنان همچون مردان بدهد. در جوانی‌ام با بانویی بسیار سالخورده آشنا شدم، خانم لاندین-براون (Lundin-Brown)، که تابستان‌ها را در منطقه ما می‌گذراند. فعالیت مسیحی او به مدت‌ها پیش از بیداری روحانی سال 1859 بازمی‌گشت، و او با وجود غیرتش در اعلام عمومی انجیل، از مشارکت با برادران برخوردار بود. در زمانی که او را می‌شناختم، به صدسالگی نزدیک می‌شد و دیگر نمی‌توانست به موعظه ادامه دهد، اما نمی‌گذاشت او را بازدارند که در جلسات دعا در سنتی‌ترین جماعت‌های برادران در شمال اسکاتلند با صدای بلند شرکت کند. بانویی سالخورده با اراده‌ای خمنشدنی می‌تواند از پس هر چیزی برآید!

چنین به‌کارگیری آزادی در آن زمان برای بیشتر فرقه‌ها نامعمول بود. اما نگرش‌های قرن نوزدهم گرایش دارند در جایی ماندگار شوند که به‌روشنی از اصول قرن نخست بازشناخته نشوند.

نتیجه‌گیری

آنچه در آغاز این مقاله درباره تأثیرپذیری از فرهنگ در دوران‌های گذشته گفته شد، درباره زمانه امروز ما نیز صدق می‌کند. ما نیز از فرهنگ تأثیر پذیرفته‌ایم، فقط متوجه آن نمی‌شویم. جنبش آزادی زنان نه تنها رفتارهای ما، بلکه واژگان ما را نیز شکل داده است. اما در موضوعی چنین مهم که اکنون به آن می‌نگریم، حیف خواهد بود که در اندیشه و عمل بگذاریم جنبش‌های معاصر جهان بر ما اثر بگذارند و نه هدایت روح امروز سخن رهایی‌بخش خود را از طریق خدمت خداوند ما و خادمش پولس به مردان و زنان می‌گوید. این خدمت، این کلام رهایی‌بخش، برای ما در صفحات کتاب مقدس استوار شده است: به‌کاربردن درست کتاب مقدس یعنی شنیدن آنچه روح از طریق آن به کلیساهای قرن بیستم می‌گوید، و به همان اندازه گوش سپردن به آنچه به کلیساهای قرن نخست گفته است.

از یک پس‌گفتار درباره اف. اف. بروس (F. F. Bruce): هرچند سنت کلیسایی او چندان در صف نخست جنبش آزادی زنان نبود، او به مشارکت کامل زنان و مردان در همه جنبه‌های خدمت کلیسایی و نیز در همه حوزه‌های زندگی عمومی و خصوصی ایمان داشت. «من شخصاً نمی‌توانم موضعی را تأیید کنم که در خدمت کلیسایی از نظر اصولی میان مردان و زنان تفاوت می‌گذارد ... اگر، چنان‌که مسیحیان انجیلی عموماً ایمان دارند، کهنات مسیحی امتیازی است که همه ایمانداران در آن سهیم‌اند، هیچ دلیلی نمی‌تواند وجود داشته باشد که یک زن مسیحی کهنات خود را با همان شرایطی به کار نگیرد که یک مرد مسیحی به کار می‌گیرد.»

ترجمه آلمانی: 9، Hans-Jörg Ronsdorf، آوریل 2021، hj-ronsdorf@t-online.de

منبع: © 1982 Partnership (<http://www.partnershipuk.org/>). باز نشر با اجازه محبت‌آمیز ناشر.

آماده‌شده برای اینترنت در دسامبر 2007 به دست رابرت آی. بردشاو (Robert I. Bradshaw).
<http://www.biblicalstudies.org.uk>

1. یادداشت مترجم آلمانی: ما نباید با کتاب مقدس همچون یک کتاب آشپزی رفتار کنیم، چنان‌که اخیراً در موعظه‌ای شنیدم، بلکه باید کلام را به‌عنوان رهنمودی در آزادی روح و در رابطه‌ای زنده با کلام زنده (لوگوس) خدا، عیسی مسیح، زندگی کنیم.